



فرانک آرتا

فیلم «نفس» با اقتباس از کتابی به همین نام نوشته نرگس آبیار، مخالفان و موافقانی دارد. با وجود موفقیت فیلم «شیار ۱۴۳» جنین رویکردی غیر عادی به نظر نمی رسد. چون توقع تماشاگر از کارگردان فیلم بالا رفته و در نتیجه او هم باید پاسخ‌گوی منتقدان باشد. در گفت‌وگو با آبیار سعی شده به دنیای ذهنی او بیشتر نزدیک شویم. به همین دلیل پاسخ های او خواندنی است.

**۷** بعد از موفقیت «شیار ۱۴۳» فیلم «نفس» را ساختید. با وجود موفقیتی که «شیار ۱۴۳» در گیشه داشت و قشر عظیمی از مردم را به خود جلب کرد، خیلی‌ها اعتقاد دارند فیلم «نفس» معیاری است برای سنجش عیار فیلم‌سازی شما قبل از هر چیز فیلم «نفس» نداعی‌کننده گرایش شما به ادبیات است. انکار به‌نوعی گوش‌زد می‌کنید که قبل از اینکه وارد سینما بشوم، نویسنده بودم و داستان‌های زیادی از من چاپ شده است، بنابراین در زمینه نوشتن یا رعایت اصول پایه‌ای درام ناآگاه نیستم. می‌خواهم بدانم آیا علقتان به ادبیات و نویسندگی، شما را به ساخت فیلم «نفس» ترغیب کرد؟

«نفس» زمانی بود که به‌طور تقریبی از سال ۱۳۸۵ شروع به نوشتنش کردم؛ دلی و البته آهسته، هر هفته بخشی کوچک از آن را می‌نوشتم. می‌خواستم ببینم اگر از دید کودکی به دنیا نگاه کنم، چه اتفاقی می‌افتد و نثرم چگونه خواهد شد. دوست داشتم نثر متفاوتی را تجربه کنم. چون نثرم در «شیار ۱۴۳» کتاب «چشم سوم» کمی مغلق و سنگین بود. اما در «نفس» می‌خواستم نثر کودکانه را تجربه کنم و یک کودک راوی داستانم باشد. دلی کارم را ادامه می‌دادم و حس می‌کردم چقدر خوب پیش می‌رود. اما ترجیح می‌دادم زیاد ننویسم. فکر می‌کردم هر وقت حالش را داشته باشم باید بنویسم. به همین دلیل با اینکه حجم کتاب حدودا ۲۰۰ صفحه است، سال ۱۳۹۱ کار را تمام کردم.

**۷** یعنی حدود پنج سال کار نگارش طول کشید؟ دلیل خاصی هم داشت؟ بله؛ پنج سال طول کشید، اما نمی‌توانم دلیل برایش بیآورم، چون واقعا دلیل خاصی نداشتم. گاهی هر شش ماه یک بار سراغ کتاب می‌رفتم. گاهی هم هفته‌ای دوبار! بالاخره «نفس» این‌طور نوشته شد. تا اینکه به جایی رسیدیم که بعد از موفقیت فیلم «شیار ۱۴۳» یکی از تهیه‌کنندگان آن را خواند، خوشش آمد و به من گفت از زمانی که کتاب را به دست گرفتم زمین نگذاشتم تا تماشاش کردم. در نهایت هم به من پیشنهاد داد که آن را به فیلم‌نامه تبدیل کنم که برایم عجیب بود. چون کتاب از زاویه دید کودک بود و به نظرم کودک در کتاب زبان شیرینی داشت.

**۷** در این صورت به‌دلیل بالا بودن توقعات دچار تردید نشدید؟

چرا. به‌همین‌دلیل خیلی جرئت می‌خواست که این‌ کار را انجام دهم. به‌همین‌دلیل فکر کردم باید کاری متفاوت انجام دهم و نباید در «شیار ۱۴۳» درجا بزنم. در آن مقطع قصدم این بود سه‌گانه‌ای در مورد مادر و جنگ بسازم. امسا فکر کردم حتی اگر این کار را انجام دهم الان وقتش نیست. کماکان که اعتقاد دارم اقتباس ادبی باید بیشتر از اینها در کشور ما اتفاق بیفتد. **۷** اقتباس ادبی به مثابه سنت حسنه باید به کاری رایج تبدیل شود و نه استثنا. اما واقعیت این است که چنین اقتباس‌هایی بیش از ۹۰ دقیقه است و سینما داران ما خیلی نمی‌پسندند.

همین‌طور است. من هم معتقدم. برای دیدن اثر اقتباسی باید مجال بیشتری در سینما داشته باشیم. چون وقتی زمانی را به فیلم تبدیل می‌کنیم، باید دست‌کم ۱۲۰ دقیقه فرصت داشته باشیم. در غیر این صورت لحن الکن می‌شود.

**۷** که البته متأسفانه شما فیلم ۱۴ دقیقه‌ای را به ۱۱۰ دقیقه تقلیل دادید. چرا تا این حد؟

چاره‌ای نداشتم! به همین دلیل از خیلی از سکانس‌های درخشان فیلم گذشتم. درحالی‌که رمان «نفس» باید مجال بیشتری برای پرداختن در سینما پیدا می‌کرد.

**۷** پس شما با این اعتقاد پیش می‌روید که سینما به بن‌مایه‌های ادبیات نیاز دارد؟

کاملا.

**۷** اما درباره فیلم «اشیا از آنچه در آینه می‌بینید به شما نزدیک‌ترند» این اتفاق نیفتاد. چرا؟

اتفاقا «اشیا از آنچه در آینه می‌بینید به شما نزدیک‌ترند» در ابتدا داستان کوتاهی بود که خیلی مایل به چاپ کردنش نبودم. ولی بعد تصمیم گرفتم که آن را به فیلم‌نامه تبدیل کنم.

**۷** رمان «نفس» چه چیزی باید می‌داشت که نداشت و آن را به مديوم جدیدی وارد کردید. این ضرورت را چطور احساس کردید؟

«نفس» در ژانر ادبی خودش خیلی کامل است. خیلی از صحنه‌ها در فیلم نیامده اما در رمان هست. در واقع می‌خواستم برای «نفس» زبان جهانی‌تری داشته باشم و مخاطبان بیشتری را جذب کنم. چون کودک و جنگ، موضوعی جهانی است و ترکیب این دو مشمول طرفداران بیشتری می‌شود که موضوع روز جهان است. در «نفس» به معصومیت کودکانی محصور در جنگ پرداخته شده که در دنیا کمتر به آن توجه می‌شود. اما نمی‌توانستم فکر کنم با زبان فارسی که زبان خوبی است مخاطبان زیادی در سطح جهان داشته باشم. در نتیجه مدیومی انتخاب می‌کنم که زبانش بین‌المللی است.

**۷** می‌توانیم این‌طور تحلیل کنیم که وقتی شما درباره مسائل مبتلابه کودکان فیلمی خلق می‌کنید، در واقع خودبه‌خود جهان آینده را می‌سازید. چون کودکان با تجربیات خود، جهان آینده را می‌سازند و این نگاه تأثیرگذارتر است. اما آنچه از سه فیلم شما استنباط کرده‌ام این است که هر سه فیلم به نوعی شخصیت‌محورند. چرا فیلم‌هایتان شخصیت‌محور است؟ ناخوسته این اتفاق می‌افتد. در واقع من شخصیتی را دنبال می‌کنم و از زاویه او دنیا را می‌بینم و همه وقتم را صرف او می‌کنم. در «اشیا از آنچه در آینه می‌بینید به شما نزدیک‌ترند»، «شیار ۱۴۳» و «نفس» همین‌طور است و از زاویه دید آن شخص خارج نمی‌شوم. شاید بعدها فیلمی بسازم و آدم‌های مختلف و زوایای دید متعدد داشته باشم. اما چون در این فیلم‌ها شخصیت‌ها برایم محوری و اساسی بوده و از دید آنها می‌خواستم جهان را ببینم به این شکل شده.

**۷** این سه فیلم به‌نوعی در امتداد هم هستند. شخصیت‌های لایلا (گلاره عباسی) در «اشیا از آنچه در آینه می‌بینید به شما نزدیک‌ترند»، الفت (مریلا زارعی) در «شیار ۱۴۳» و بهار (ساره نورموسی) در «نفس» را داریم. لایلا زنی ستنی در جامعه امروز است که در نهایت ریسک می‌کند و برای واردشدن به جامعه با مخاطراتی مواجه می‌شود. الفت با وجود اینکه همچنان پایش در سنت‌هاست ولی کشنده و تأثیرگذار در پیرامون خود است و در نهایت «بهار» که جست‌وجوگری جوهری وجودی اوست که طبعاً از مظاهر دنیای مدرن استقبال می‌کند. تحلیل‌تان از این سه نقش چیست؟ هر سه شخصیت به‌نوعی جست‌وجوگر و کمال‌گرا هستند. در «اشیا از آنچه

گفت‌وگو با نرگس آبیار درباره فیلم «نفس»

# «نفس» در تقدیس تخیل است



عکس: امیر جدیدی، شرق

در آینه می‌بینید به شما نزدیک‌ترند» لایلا با وجود اینکه زن خانه‌دار است اما جایی کتاب می‌بیند، درباره‌اش می‌پرسد. وقتی از مطب دکتر می‌آیند همسرش می‌گوید تو چرا سؤال کردی چرا این‌قدر کتاب داری؟ یا وقتی به خانه «عزیز» و «اتی» می‌رود جلب کتاب‌ها می‌شود و در خانه هم همیشه کتاب می‌خواند.

**۷** و مدام ریسک می‌کنند.

آدم‌هایی که من می‌شناسم اهل ریسک هستند. چون می‌خواهند از روزمرگی و کلیشه‌ها فاصله بگیرند. بهار در قصه «نفس» هم همین است. **این شخصیت‌ها به‌نوعی انگار هر کدام تکامل‌یافته دیگری هستند. ممکن است زمان ساخت‌شان پس و پیش شده، اما به هم ربط دارند. یعنی مثلاً ممکن بود «نفس» زودتر از «اشیا» و «شیار ۱۴۳» ساخته می‌شد! اما اینها هرکدام انگار از یک نقطه واحد شروع کرده و هرکدام وام‌دار بخشی از زندگی دیگری‌اند که همدیگر را تکمیل می‌کنند. جست‌وجوگری بهار به لایلا می‌رسد. بخشی از وجود لایلا ممکن است فردوس (گلاره عباسی) دختر الفت باشد. نته‌آقا (پاتنه پناهی‌ها) در «نفس» که شاید در موقعیتی مادر شهید قرار گیرد، به الفت تبدیل شود. درست است که به‌عنوان فیلم‌ساز به این چیزها عامدانه نگاه نکنید، اما وقتی تحلیل می‌شوند، نوری بر ناخودآگاه شما تابیده می‌شود. انگار شما دنبال زنی هستید که وجوه مختلفش را کشف کنید و به اشتراک بگذارید. آیا این‌طور است؟**

شخصیت الفت کمی متفاوت است چون تجربه نزدیک من نبوده. من این آدم‌ها را دیده‌ام و با آنها نشست و برخاست نکرده‌ام. الفت «شیار ۱۴۳» اگر من از موقعیت اوست و سعی کرده‌ام آن درک را از آن خودم کنم. چون اگر چیزی را از آن خودم نکنم، سراغش نمی‌روم. الفت از شخصیت‌هایی است که سعی کرده‌ام مال خودم کنم. الفت برای بچه‌هایش قصه می‌گوید و با آنها بازی می‌کند، با همدیگر آوازهای قالی می‌خوانند. اینها زنانگی و مهر و محبت در خود دارند.

**۷** نکته‌ای که شما اشاره می‌کنید در چارچوب فرهنگ و جغرافیای زندگی‌اش معنا پیدا می‌کند. اندازه چهار دیواری الفت در حد خودش است و اما بهار به‌واسطه کودکی‌اش سعی می‌کند چهار دیواری خودش را بسط دهد.

بهار کسی است که مسلماً اگر بزرگ شود، نمی‌خواهد سنتی شود. می‌خواهد بزشک شود تا پدرش را درمان کند.

**۷** شاید هم الفت در انفس سیر می‌کند و بهار در آفاق؟

بهار به سلاحي به نام تخیل مجهز است که هیچ ظرف و محدودیتی ندارد. در نتیجه می‌تواند پروبال باز کند و به همه‌جا سرک بکشد بدون اینکه بتوانید محدودش کنید. به‌همین‌دلیل دنیای محدود خودش را محدودش کنید. به‌همین‌دلیل دنیای محدود خودش را می‌تواند به‌راحتی با تخیل تحمل‌پذیر کند. از بیرون احساس می‌کنیم او رنج می‌برد، اما چون به تخیل مجهز است برایش لذت‌بخش هم هست. به‌نوعی «نفس» در تقدیس تخیل است.



بهار به سلاحي به نام تخیل مجهز است که هیچ ظرف و محدودیتی ندارد. در نتیجه می‌تواند پروبال باز کند و به همه‌جا سرک بکشد بدون اینکه بتوانید محدودش کنید. به‌همین‌دلیل دنیای محدود خودش را می‌تواند به‌راحتی با تخیل تحمل‌پذیر کند. از بیرون احساس می‌کنیم او رنج می‌برد، اما چون به تخیل مجهز است برایش لذت‌بخش هم هست. به‌نوعی «نفس» در تقدیس تخیل است



**۷** جالب است که همه این زن‌ها پا در سنت دارند. چرا این زنان وارد دنیای مدرن شدند؟

چون سراغ موضوعاتی رفتم که نمی‌طلبیدند. «بهار» مربوط به ۳۰ سال قبل است که در همان اندازه‌ای کم بوده. نشان دادم. «لفت» زنی روستایی است که مربوط به بعد از انقلاب و جنگ است. موضوعات موردنظر من مدرنیته را نمی‌طلبیده، هرچند دغدغه من است. اگر رمان‌هایم را بخوانید متوجه می‌شوید. اما در سینما آیا بودجه و هزینه برای آنها به‌راحتی جور می‌شود؟ چند فیلم‌نامه داشتم. ولی سرمایه فقط برای این سه فیلم جور شد. **۷** به هر حال، زنان فیلم‌های شما از کودک تا بزرگسال، هنوز با گذشتگان خود در ارتباط هستند. حتی فردوس با الفت در ارتباط است. لایلا و بهار هم همین‌طور. تنها معلم (گلاره عباسی) در «نفس» را می‌بینیم که با همسالان خود در ارتباط است. دیالوگ شما میان آدم‌هایی از دو نسل مختلف ستی هستند. هنوز فیلمی از شما ندیده‌ام که مناسبات امروز را ببینم. انکار خودتان هم مایل هستید سنت‌های گذشته را ثبت و ضبط کنید؟

بله. حتی در رمان‌هایم فضای بومی و فولکلوریک زیاد وجود دارد. چون به زنده‌بودن و پویا بودن فیلم کمک می‌کند. در فیلم اولم که معاصر است از فضای بومی و دایره واژگان بومی شهری می‌گویم. به نظرم، چون فیلم را باورپذیر می‌کنند.

**۷** یکی از خصوصیات فیلم شما در «نفس» مکث روی جزئیات است. یعنی تک‌تک اشیا در فیلم شما مثل کودک فیلم، شخصیت پیدا می‌کنند. از همان ابتدا انگار با فیلمی مردم‌شناسانه مواجه می‌شویم. جایی که دخترک با تاب دور خود می‌چرخد و بهار داستان زندگی‌اش را می‌گوید. در گذر فیلم انگار جزئیات هستند که درام را پیش می‌برند مثل حرف‌زدن بهار با شیارهای روی دیوار، مداد، طناب تاب، برگ‌های حوضچه شاه‌العظیم که خشک می‌کند

## سینمای ایران

یادداشت

قاجاق فیلم به روایت اسناد



مرتضی ریجبران نویسنده کتاب

قاجاق فیلم به گواه اسناد و صحبت‌های تهیه‌کنندگان سینما، اتفاقی خانمان‌برانداز برای سینماست. زمانی که نگارش کتاب تاریخچه قاجاق فیلم در سینمای ایران را آغاز کردم، تصور نمی‌کردم حقایق دراین‌باره تا این حد تلخ باشد. از قاجاق فیلم «مارمولک» بعد از بردن نسخه اصلی این فیلم در سینمای مشهد به وسیله گروه‌های ناشناس با وجود تأیید فیلم از سوی شورای تأمین این شهر، تا قاجاق «یه بوس کوچولو» از میانه راه ارسال به جشنواره برلین با پرداخت شش میلیون به یکی از افرادی که در یکی از پست‌های بین‌المللی فعال بوده، همه‌وهمه بخشی از رنج‌نامه‌های اهالی سینما در باب قاجاق فیلم است؛ دورانی‌که تهیه‌کنندگان در لحظه نگران بودند فیلمشان در زمان نمایش و حتی پیش از اکران قاجاقی شود؛ دورانی که پرروشا و آثاری که لقب توقیفی را یدک می‌کشیدند، بیشتر در تیررس قاجاقچانی قرار داشتند که برای به‌دست‌آوردن نسخه اصلی هر اثر سینمایی برنامه‌ریزی می‌کردند تا از سرقت نسخه اصلی و فروش به مردم با قیمت ارزان‌تر، از اموال تهیه‌کنندگان برای خود سرمایه بسازند.

چه تلاش‌ها که برای مقابله با قاجاق فیلم‌ها نشد؛ از کشف محموله‌های قاجاقی در منطقه شمشیری تهران و منزلی که در آن در هر ساعت هزاران سی‌دی رایست می‌شد تا فروشگاه‌های مجازی که در پشت پرده عامل قاجاق فیلم‌ها سینمایی بودند و درگیری‌های هم‌راه با خطر با قاجاقچیان فیلم «ستوری».

چه ضربه‌ها که فیلم‌سازان از تبدیل ستاد مبارزه با قاجاق فیلم به مسئول مبارزه با عروسک باربی، بستن استودیوهای موسیقی به‌اصطلاح زیرزمینی و رهایی قاجاقچیان و ورود به ماجرای پلمب خانه سینما به بهانه رایت سی‌دی‌های… در این نهاد صنفی نخوردند.

براساس تحقیقات انجام‌شده در

این کتاب از سال ۸۹ تا ۹۲، میزان درآمد شبکه نمایش خانگی به ۲۲ درصد رسید. ۷۸ درصد پسرقت در درآمدزایی باوجود افزایش قیمت و چه کسی جز تهیه‌کنندگان سینما این درد را تحمل کردند؟ امروز حدف قاجاق شبکه نمایش خانگی است و گستره قاجاق افزون‌تر. تهیه‌کنندگان بار

دیگر به عرصه مبارزه با قاجاق ورود کرده‌اند اما مسئله قاجاق خیلی پیچیده‌تر از آن است که به نظر می‌رسد. همه در تلاش هستند ریشه قاجاق برچیده شود. ستاد صیانت از آثار سینمایی بار دیگر احیا شده و سایت‌های انتشاردهنده آثار در حال فیلترشدن هستند، اما گستره قاجاق در مقایسه با آنچه پیش‌تر وجود داشت، قابل قیاس نیست.

اما در کنار فعالیت‌های بازدارنده، فرهنگ‌سازی امری ضروری است. بار دیگری می‌توان از مردم صادقانه درخواست کرد کیپی نکنند و به هنرمندان و سرمایه‌گذاران در عرصه فرهنگ و هنر احترام بگذارند. این کتاب شاید بتواند گوشه‌ای از اتفاقاتی را که برای سینمای ایران در بازار قاجاق رخ داد بازگو کند؛ هرچند حجم صحبت‌های مطرح‌شده بیش از آن است که در این کتاب ۱۸۴ صفحه‌ای به رشته تحریر درآمده باشد. امید آنکه با افزایش دایره اطلاع‌رسانی بهار قاجاق ایران در بازار قاجاق سطح شهر روبه‌رو باشیم و درآدame با حمایت نهادهای مرتبط، فکری به حال اوضاع ناآرام قاجاق فیلم در استان‌های مختلف شود.

ادامه از صفحه ۹

اولین کشوری که به یاری ما شتافت ایران بود

اگر درحال‌حاضر نیز ارتباطی با ترکیه وجود دارد و اربیل و ترکیه روابط نزدیکی دارند، در چارچوبی است که هر دو طرف به یکدیگر نیاز دارند. نه ما و نه پارت دموکرات نمی‌توانیم از جغرافیای سیاسی خود دور شویم. ما در زمان بعث که انقال و شیمیایی می‌شدیم، از طرف جمهوری اسلامی ایران کمک می‌شدیم. اگر ایران نبود، آیا اصلی اس از قاجحه حلبچه خبردار می‌شد؟

درحال‌حاضر نیز تعدادی از شهدای حلبچه در بهشت زهرا آمده‌اند. مسئله داعش که پیش آمد، اولین کشور ایران بود که در مخمور به یاری ما آمد. من خودم در مخمور حضور داشتم و یکی از فرماندهان آزادی مخمور بودم. کمک ایران بود تا پیشمرگه بتواند در کمترین زمان ممکن به پیروزی برسد؛ اما آیا سیاست ترکیه در قبال کردها سیاستی است که ما را در رسیدن به اهدافمان یاری کند؟ مسلماً خیر؛ زیرا می‌بینیم که در غرب کردستان مشغول توطنه است و می‌بینم دائم ادعا می‌کند که کرکوک نباید به اقلیم کردستان ملحق شود. اولین دولتی هم که در استقبال از رئیس و نخست‌وزیر اقلیم پرچم کردستان را کنار پرچم خود برافراشته کرد، ایران بود. اینها نشانه‌های مهمی است که ما نیز از آن استقبال می‌کنیم. دشمنی داعش نیز مسئله کوچکی برای ما نبود، آنچه در موصل اتفاق افتاد، اگر در کرکوک روی می‌داد، تمام کردستان درگیر جنگ و آوارگی می‌شد، اگر در خانیقین روی می‌داد، تمام اقلیم درگیر جنگ می‌شد. ورود داعش به خانیقین و گرمیان یعنی نابودی سلیمانیه و ورود آنها به کرکوک یعنی حضور آنها در سلیمانیه و اربیل و اینکه نگاه ما به مسائل واقع‌بینانه است.

**۷** همان‌طور که شاهد بودیم، استقبال خوبی از هیأت اتحادیه می‌شفر شد. آیا در این سفر اهداف خاصی دنبال می‌شد یا صرفاً یک سفر سیاسی برای گفت‌وگوهای معمول میان طرفین بود؟

بعد از بیماری جناب مام جلال، سفری رسمی و بنا به دعوت رسمی ایران، از طرف هیأتی بلندپایه شامل شش نفر که سه عضو دفتر سیاسی، مسئول یکی از مراکز امنیتی مهم کردستان و پسر مام جلال نیز در آن حضور داشته باشند، اولین‌بار بود که اتفاق می‌افتاد. در درجه اول برای تشکر از ایران آمدمیم که در جنگ داعش، ناخانیق ما با خطر بزرگی مواجه شدند، از توزخورتانو گرفته تا خانیق و مندلی که ایران بدون هیچ محدودیتی به ما کمک کرد و در بعضی مناطق فقط جمهوری اسلامی ایران بود که به ما کمک کرد. زمانی که ایران در خانیقین و جلولو به ما کمک کرد، حتی دولت مرکزی عراق نیز امکان کمک نداشت؛ چون خود آنها نیز در شرایط بحرانی بودند.

متأسفانه در آن مقطع نیز، هم‌پیمانی غرب و آمریکا نیز هنوز به این نتیجه نرسیده بودند که در مقابل داعش چگونه عمل کنند، ما واقعا برای تشکر آمدمیم. منطقه ما منطقه‌ای است که ارتباط اقتصادی گسترده‌ای با جمهوری اسلامی ایران دارد و دارای چندین مسئله تاریخی و مندلی که ایران بدون هیچ محدودیتی به ما کمک کرد و در بعضی مناطق فقط جمهوری اسلامی ایران بود که به ما کمک کرد. زمانی که ایران در خانیقین و جلولو به ما کمک کرد، حتی دولت مرکزی عراق نیز امکان کمک نداشت؛ چون خود آنها نیز در شرایط بحرانی بودند.

متأسفانه در آن مقطع نیز، هم‌پیمانی غرب و آمریکا نیز هنوز به این نتیجه نرسیده بودند که در مقابل داعش چگونه عمل کنند، ما واقعا برای تشکر آمدمیم. منطقه ما منطقه‌ای است که ارتباط اقتصادی گسترده‌ای با جمهوری اسلامی ایران دارد و دارای چندین مسئله تاریخی و مندلی که ایران بدون هیچ محدودیتی به ما کمک کرد و در بعضی مناطق فقط جمهوری اسلامی ایران بود که به ما کمک کرد. زمانی که ایران در خانیقین و جلولو به ما کمک کرد، حتی دولت مرکزی عراق نیز امکان کمک نداشت؛ چون خود آنها نیز در شرایط بحرانی بودند.

**۷** در چند سال گذشته، در افکار عمومی منطقه و ایران، جایگاه و وضعیت کردها و نگاه به کرد دچار تغییر محسوس شده است. مقاومت برای آزادی کوبانی و بعد از آن نیز نقش کردها در مراحل مختلف مبارزه با داعش، در این تغییر نگاه، تأثیری انگارآشنایی داشته است و رسانه‌های ایرانی نیز در این میان نقشی بی‌بدیل داشته‌اند. آیا حکومت اقلیم و به‌ویژه اتحادیه میهنی برنامه‌ای برای استفاده از این فرصت و شکل‌دادن به گفت‌وگو و دیالوگی فرهنگی میان کردها و دیگر ملیت‌های منطقه مخصوصاً ایرانی‌ها دارند؟

ما از هر پیشنهاد و برنامه‌ای در این زمینه استقبال می‌کنیم. فرهنگ و تمدن ایرانی نزد ما جایگاه مهم و ویژه‌ای دارد. نزدیکی فرهنگی، زبانی، روانی و هنری با ایرانی‌ها برای ما کاملاً شفاف است. به‌خوبی نیز می‌دانیم در آینده ارتباط میان اقلیم کردستان و ایران برای صلح در منطقه نقشی ویژه خواهد داشت. خود ما از طریق جشنواره گلاویز مرتبا این بل و ارتباط را حفظ کرده‌ایم و

نا نویسندگان، شعرا و منتقدان ایرانی ارتباطی تنگاتنگ داشته‌ایم. درحال‌حاضر نیز در آستانه برگزاری بیستمین دوره این جشنواره هستیم و درهای جشنواره به روی تمام ادبا و اهل فکر ایرانی باز است. هرساله یک روز از جشنواره را به فرهنگ ایرانی اختصاص داده‌ایم. در پنج روز جشنواره نیز نویسندگان و ادبای پنج قاره حضور دارند که یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای فرهنگی خاورمیانه است. در پایان نیز می‌خواهم از طریق روزنامه «شرق»، بگویم که کردها ملت بزرگی هستند؛ ۴۰ تا ۵۰ میلیون نفر هستیم که ۵۰۰هزار کیلومترمربع سرزمین داریم. ما در اقلیم کردستان ثابت کردیم که اگر قدرت داشته باشیم، در راه صلح و آشتی از آن بهره خواهیم گرفت و به حفظ امنیت و آرامش منطقه کمک خواهیم کرد و درهای خود را روی همه باز خواهیم کرد؛ همچنان که تاکنون باز کرده‌ایم. امیدواریم سطح برادری و روابط کردها و ایرانی‌ها را در آینده افزایش دهیم و همکاری جمهوری اسلامی ایران و اقلیم کردستان در خدمت آبادی، صلح، بازار آزاد و برادری بیش‌ازپیش رشد کند.